

# حوزه‌های علمی مرتبط با استراتژی و امنیت ملی

سخنران: دکتر حسن‌رہ پیک

## مقدمه

استفاده می‌شود؛ این موضوع را می‌توان شبیه ظرف یا تویی دید که اگر کاملاً به داخل توپ و ظرف توجه کنیم، به مسایل «عمومی» توجه کرده‌ایم. اما وقتی که به جداره این ظرف نزدیک می‌شویم و می‌خواهیم نقش این ظرف و توپ را با توجه به این جداره، یا موقعیت و تعامل آن را نسبت به بیرون از آن ملاحظه کنیم، بحث «ملی» مطرح می‌شود، که از جهات مختلف مهم است. زیرا ما علاوه بر داخل ظرف، ملاحظات بیرونی و جداره این ظرف را نیز مورد توجه قرار می‌دهیم.

## الف. ملاحظات مختلف در بررسی استراتژی و امنیت ملی

۱- بی‌تردید در بحث امنیت ملی، ملاحظات خارجی و بین‌المللی یکی از متغیرهایی است که دخیل خواهد بود. در حالی که در مباحث عمومی این گونه نیست یعنی اگر به مسائل خارج از ظرف توجه

مقصود از مطالعات امنیتی یا استراتژیک سطح خاصی از مباحث است که معمولاً با قید ملی مورد توجه قرار می‌گیرد: یعنی امنیت ملی و استراتژی ملی. چون ممکن است هم بحث امنیت و هم بحث استراتژی سطوح پایین‌تری نیز داشته باشند. به عبارتی، کاربرد این دو عنوان در سطوح مختلف قابل مشاهده است. ممکن است در سطح یک سازمان هم بحث تدوین استراتژی داشته باشیم، یا در مباحث اجتماعی - سیاسی ممکن است درباره لایه‌های فردی یا اجتماعی امنیت صحبت کنیم. اما در این بحث توجه به امنیت و استراتژی «ملی» مدنظر است.

عنوان «ملی» از سایر عناوین قابل تفکیک و دارای اهمیت است و چگونگی تفکیک هم می‌تواند بر موضوع حوزه‌های علمی مرتبط با این بحث تاثیرگذار باشد. در مباحث کلان از تعبیر ملی برای تفکیک بحث از مفاهیمی مثل «عمومی»

بخش عملی بیشتر است در بخش نظری تلاش می‌شود به یک طبقه‌بندی و دسته‌بندی در پدیده‌ها دست یافت. اما در مورد امنیت یا استراتژی در یک سیستم این قیود بیش از آن است که بتوان دسته‌بندی محدود و مشخص را انجام داد.

یکی از مؤسسات تحقیقاتی استراتژیک مؤسسه معروف رند است، که در سال ۱۹۴۵ به عنوان یک موسسه نظامی وابسته به نیروی هوایی آمریکا، تاسیس شد. آنچه که در ابتدا در دستور کار این مؤسسه قرار می‌گرفت موضوعاتی مثل هواپیما، راکت، ماهواره و مانند آن بود، ولی در حال حاضر این مؤسسه علاوه بر حفظ جنبه نظامی در تحقیقات متنوع اجتماعی، بین‌المللی و سیاسی نیز وارد شده است. زیرا در آن سیستم آن پدیده‌های مفروضی که اشاره کردیم، این حوزه‌ها را مشخص می‌کنند. امروزه موضوعاتی مانند مسائل اجتماعی و بین‌المللی مهم شده و در سیستم استراتژی و امنیت ملی دخالت می‌کنند. البته به دلیل اینکه در آمریکا هنوز موضوع نظامی و دفاعی بسیار مهم است بسیاری از مؤسسات استراتژیک و از جمله این موسسه همچنان کار نظامی را پی‌گیری کرده و علوم نظامی و متخصصان نظامی در آن‌جا وجود دارند.

در واقع قیودی که در شیء مفروض مورد توجه قرار می‌گیرد، تا حد زیادی روی این حوزه‌ها و تخصص‌ها مؤثر خواهد بود.

داشته باشیم، این توجه اصیل نیست؛ اگرچه بهر حال ارتباط و تعامل وجود دارد. لذا وقتی ما از امنیت و استراتژی ملی صحبت می‌کنیم، بحث حوزه‌های علمی بسیار متنوع می‌شود و باید حوزه‌های دیگر (غیر از حوزه‌های عمومی) را نیز در نظر داشت.

۲- مسأله دیگر این است که در بحث امنیت و استراتژی ملی باید دو موضوع از هم تفکیک شوند؛ اول بحث نظری و نظریه‌پردازی که شامل بخش مطالعات محض است و دیگر بحث نفس استراتژی و امنیت است، هر چند بین آنها مثل هر نظریه و عملی ارتباط وجود دارد ولی باید این دو موضوع را از هم تفکیک کرد؛ یعنی وقتی صحبت از امنیت و استراتژی ملی و حوزه‌های علمی مرتبط با آنهاست باید توجه کرد که مقصود از استراتژی یا امنیت ملی چیست؟ آیا مقصود مطالعات نظری درباره امنیت است یا نفس امنیت و استراتژی مدنظر است؟

۳- نکته دیگر این است که در بحث امنیت ملی خصوصاً در بخش غیرنظری آن، همیشه با پدیده مفروض سر و کار داریم و باید آن را با خصوصیات و قیودش فرض کنیم. نسبیتی که در امنیت و استراتژی داریم، در این جا نیز در طول زمان و به مناسبت حوادث مختلف ملاحظه خواهیم کرد. زیرا پدیده مفروض در خلاء تصور نمی‌شود بلکه متعین و مقید است. این نسبیت در بخش نظری نسبت به بخش دوم کمتر است، یعنی قیود پدیده مفروض در

بنابراین در بحث نظریه‌پردازی امنیتی، مجال بیشتری برای تطبیق، تشابه و طبقه‌بندی وجود دارد. در حالی که در این جا مجال کمتر است. اگرچه آن جا هم به معنای کامل قابل تطبیق نیست و نسبت به عناصر هر سیستمی تفاوت دارد. اما بالاخره می‌توان یک نظریه یا ترکیبی از نظریات را پذیرفت. اما موضوع دوم از این نظر خیلی خاص تر است.

۴- نکته بعدی این است که بحث استراتژی و امنیت در سطح ملی موضوعی کاملاً سیستمی و شبکه‌ای است. توضیح اینکه برخی موضوعات به صورت نقطه هستند، یعنی می‌توان به راحتی جای قرار گرفتن آنها را پیدا کرد و درباره آنها صحبت کرد. در حالی که برخی دیگر از موضوعات گسترده و پخش هستند و به راحتی قابل دسترسی نیستند و به سادگی نمی‌توان آنها را شناخت و راجع به آنها چیزی تجویز کرد. به نظر می‌رسد موضوعاتی که قید ملی پیدا می‌کنند مانند امنیت و استراتژی ملی نیز همین گونه‌اند. همین باعث می‌شود وقتی درباره حوزه‌های علمی بحث می‌کنیم نمی‌توان دچار گستردگی و ابهام شویم. نمی‌توان گفت که حوزه علمی مرتبط با سیاست، تنها حوزه‌ای است که مورد استفاده سیستم ملی، امنیت ملی و استراتژی ملی قرار می‌گیرد، اگر چه ممکن است شامل آن حوزه هم باشد.

لذا این مساله باید در سطح سیستم تحلیل شود. سیستمی که تحت عنوان امنیت ملی

می‌شناسیم. این سیستم به یک اعتبار چند جزء اصلی دارد، این سیستم یک جزء اصلی دارد به نام اهداف که اگر قید ملی به آن اضافه شود، اهداف ملی پیدا خواهد شد. جزء دیگر آن منافع است که با قید ملی به منافع ملی تبدیل می‌گردد و یک جزء آن نیز استراتژی است که در سطح ملی به استراتژی ملی تعبیر می‌شود. اگر برای رسیدن به اهداف ملی با حفظ منافع ملی، روش‌هایی اتخاذ کردیم که این روش‌ها مطمئن، کم‌خطر، کم‌هزینه و مناسب بود، این سیستم تعادل دارد و امنیت ملی ما برقرار می‌شود.

به نظر می‌رسد در بحث ما عینی‌ترین جزء استراتژی است. به عبارتی دیگر اجزائی مانند اهداف و منافع ملی بیش از این که عینی باشند ذهنی‌اند. لذا بهتر است در مورد حوزه‌های علمی روی استراتژی ملی متمرکز شویم. از جهت دیگر شاید عنصر استراتژی ملی، به یک معنا اهداف و منافع ملی را هم به ما نشان دهد. وقتی بحث از استراتژی ملی و حوزه‌های مرتبط با آن مطرح است باید دو کار انجام پذیرد تا از این طریق تعادل لازم برقرار شده و به اهداف نایل شد. این دو کار عبارتند از: ۱- کاهش تهدید ۲- افزایش فرصت.

بدین ترتیب وقتی می‌خواهیم درباره حوزه‌های علمی مرتبط با امنیت و استراتژی ملی صحبت کنیم قبل از هر چیز باید این قیود و تمایزات و سیستم را تحلیل کنیم، بعد وارد آن بحث شویم.

## ب. استراتژی؛ عرصه بکارگیری علوم مختلف

در بحث حوزه‌های علمی، اگر از مدخل جزء استراتژی وارد شویم، مسأله قدری شفاف‌تر خواهد بود.

در حوزه امنیت و استراتژی به معنای عام (نظریه و عملی)، به نظر می‌رسد حوزه‌های علمی مختلف می‌توانند کارکرد داشته باشند. به عبارتی، به دلیل پیچیدگی و گستردگی این سیستم، به عنوان یک اصل می‌توان حکم کرد که هیچ حوزه علمی از بحث استراتژی در سطح ملی خارج نیست. یعنی هر رشته‌ای می‌تواند در زمان و مکان خاصی مورد استفاده سیستم امنیت ملی قرار گیرد. اما اینکه دقیقاً در کجا مورد استفاده قرار خواهد گرفت در هر سیستم خاص باید بررسی شود. هرچند می‌توان به طور کلی گفت که چه حوزه‌هایی به طور طبیعی مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما به عنوان یک قاعده کلی باید گفت که شاید هیچ حوزه علمی (یعنی چیزی را کشف و قاعده‌سازی کرده و در اختیار قرار داده، روابط پدیده‌ها و متغیرها را برای ما شناسایی کرده است) را نتوان خارج از بحث استراتژی و امنیت ملی قرار داد.

اگر بخواهیم بین این دو بخش نظری و غیرنظری تفکیک قائل شویم، طبیعتاً این حوزه‌ها هم تقسیم‌بندی خواهند شد. مثلاً مطالعات تاریخی که در بخش نظری قوی است در خود سیستم امنیتی خیلی قوی

نیست و یا مثلاً در دوران جدید هم در بحث نظریه‌پردازی و هم در عمل امنیتی، بحث مطالعات کمی و آماری مورد توجه قرار می‌گیرد. البته باید توجه داشت در یک سیستم مفروض امنیتی کاملاً به مطالعات آماری تکیه نمی‌کنند. این امر حتی در کشورهایی که این مطالعات کاملاً گسترده است نیز به چشم می‌خورد. این امر شاید ناشی از این مسأله باشد که شفاف بودن متغیرها پیش فرض مطالعات کمی و آماری، است. مثلاً وقتی در ریاضی این طرف و آن طرف معادله را با هم متعادل می‌کنیم، فرض ما براین است که متغیرهای ما شفاف است و اگر شفاف نباشد به احتمالات می‌رسیم. احتمال ابهام در متغیرها، در سیستم امنیتی و استراتژی، بسیار گسترده و وسیع است لذا تکیه بر مطالعات آماری و کمی در حوزه امنیت به عنوان یک موضوع قابل اعتماد تلقی نمی‌شود، اما اجمالاً مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته به دلیل گستردگی این موضوع ممکن است در بخش‌هایی از سیستم استفاده از کمیت بیشتر مورد توجه باشد، مثلاً این سیستم یک بخش اقتصادی و یک بخش نیروی انسانی دارد که در بخش اقتصادی ممکن است، کمیت مورد توجه بیشتری باشد.

ولی در بخش نظری، از سوی کسانی که در موضوع امنیت ملی (خصوصاً با گرایش خارجی) کار می‌کنند. تلاش‌هایی صورت گرفته که از «کمیت» در نظریه‌پردازی بیشتر

اعتبار دیگر هم ابزاری و هم غایی است. با توجه به نکته فوق و تمرکز بر موضوع استراتژی اگر بخواهیم در بحث حوزه‌های علمی تقسیمی را درست کنیم به نظر می‌رسد بتوان حوزه‌های علمی را به دو بخش تقسیم کرد؛ ۱- حوزه‌های علمی‌ای که بیشتر غایت‌نگر هستند و حوزه‌هایی که بیشتر ابزاری‌اند. برای این تقسیم‌بندی می‌توان چند خصوصیت ذکر کرد. در بخش آلی و ابزاری ویژگی‌هایی وجود دارد از جمله این که موضوعات را به صورت جزئی نگاه می‌کند و احکام جزئی صادر می‌کند و روش‌های آن نوعاً تجربی و استقرایی است. این نوع علوم قضاوت ارزشی ندارند، خنثی، بی‌طرف و بسیار متنوع هستند. امروزه حوزه‌های علمی‌ای که به عنوان حوزه‌های فنی و علوم پایه می‌شناسیم در این دسته جای می‌گیرند. مثل مهندسی‌ها، فیزیک، شیمی و ریاضیات. در مقابل، حوزه‌های علمی غایی یا ساختاری حوزه‌هایی هستند که موضوعات آنها کلی و احکام آنها قضایای کلی و روش تحلیل آنها عقلی است. معمولاً درون این حوزه‌های علمی نوعی قضاوت ارزشی شکل می‌گیرد. موضوع اصلی این حوزه‌ها به طور مستقیم می‌تواند دولت و مردم باشد که منظور از مردم نه افراد انسانی بلکه هویت جمعی است. حوزه‌هایی مانند سیاست به معنای عام، حقوق، جامعه‌شناسی و... از این دسته هستند که به پدیده‌ها به روش خاصی نگاه می‌کنند.

استفاده شود. گروهی بر اساس یک پیش فرض نادرست به دنبال آن هستند که با استفاده از روشهای کمی بسیاری از موضوعات را مقدمهٔ تصمیم‌سازی قرار دهند که بنظر می‌رسد این یک خطا در تصمیم‌گیری است.

بنابراین ما باید از حوزه‌هایی که می‌توانند به «کمی» سازی کمک کنند، استفاده کنیم، منتهی ابتدا باید جای آن را پیدا کرده و نقش آن را مشخص کنیم.

همانگونه که اشاره شد امنیت یک سیستم است اما باید توجه کرد که خود استراتژی هم یک سیستم است؛ یعنی، سیستمی است در درون سیستم دیگر که اجزا ارتباطی و اهدافی دارد. اگر به استراتژی به صورت سیستمی و به عنوان روشی با این ویژگی‌ها که می‌خواهد ما را به اهداف برساند و منافع را حفظ کند، نگریده شود، با دو جزء برخورد می‌کنیم که یکی معطوف به آینده و هدف بوده و در واقع جزء غایی است و جزء دیگر معطوف به ابزار بوده و جزء آلی محسوب می‌شود.

ما برای این که در این سیستم اقدامی انجام دهیم که به آن استراتژی اطلاق شود باید به این نکته توجه کنیم که هم به اهداف و هم به ابزار نگاه داشته باشیم. اگر به این دو جزء توجه نکنیم نمی‌توان این روش را خوب ترسیم کرد. ترکیب اهداف و ابزار تشکیل یک مجموعه می‌دهد. ممکن است در سیستم کلی امنیت، استراتژی ابزار باشد در حالی که به

مشخص شوند. اما نکته این است که این تلفیق کجا صورت می‌گیرد. کسانی که در این سیستم کار می‌کنند باید کسانی باشند که اگر در حوزه اهداف و غایت کار می‌کنند ابزارها را نیز تا حدی بشناسند و اگر کسانی هستند که در حوزه ابزار کار می‌کنند تا حدی به حوزه اهداف توجه داشته باشند.

از نظر عملیاتی، موضوع یا حوزه استراتژی، به دلیل وجود پیچیدگی‌ها بیش از این که یک موضوع نوعی باشد یک موضوع شخصی است؛ یعنی بیشتر به فن و مهارت و هنر نزدیک می‌شود تا علم. یکی از تفاوت‌های علم با مهارت و فن این است که علم قابل انتقال است، اما مهارت‌ها در جنبه‌های شخصی قوی‌ترند لذا به راحتی قابل انتقال و آموزش نیستند. نقطه‌ای که در آن بین این دو حوزه در درون سیستم اتصال برقرار می‌شود (یعنی جنبه آلی و غایی را با هم جمع کنیم تا این سیستم خوب حرکت کند) بیش از این که به مسائل نوعی متکی باشد به جنبه‌های شخصی اتکا دارد. لذا اگر ما (در نقطه اتصال) انسان‌های باهوش و کلی‌نگری که ابزارشناس نیز هستند، در اختیار بگیریم در عمل موفق‌تر خواهیم بود.

نتیجه این می‌شود که ورود به بحث حوزه‌های علمی تا حد زیادی متکی به شناسایی سیستم است و سپس در گستره علوم باید با توجه به عناصر اصلی سیستم بهترین انتخاب‌ها را انجام داد و از این جهت

اگر بین این دو حوزه (ابزاری و غایی) ارتباط مناسب برقرار شود آن وقت از جهت علمی می‌توان گسفت استراتژی یا مطالعات استراتژیک ما کارکرد مناسبی خواهد داشت. در اینجا لازم به یادآوری است که امروزه حوزه‌های بین رشته‌ای که به چند حوزه توجه دارند در سیستم استراتژی و امنیت از مطلوبیت بیشتری برخوردارند و از آنها بهتر می‌توان استفاده کرد. اگر این دسته‌بندی را به رسمیت بشناسیم و هیچ حوزه علمی خارج از این بحث قرار نگیرد بلکه هر حوزه‌ای بتواند دخالت کند، می‌توانیم با توجه به پدیده مفروض و قیود خاص، سیستم خود را به صورت متعادل طراحی کنیم، مثلاً اگر سیستم سیاسی ما کاملاً متکی به ماشین باشد و اختلال در این سیستم یک تهدید ملی تلقی شود، قطعاً یکی از استراتژی‌ها این خواهد بود که این تهدید دفع شود و برای دفع آن به حوزه‌های علمی‌ای مثل کامپیوتر و فنون رایانه‌ای به عنوان یک موضوع استراتژیک نگاه خواهیم کرد. یا اگر در یک سیستم بر حیات و سلامت نیروی انسانی تأکید فوق‌العاده شود بهداشت و پزشکی نیز یک تخصص مرتبط با امنیت و استراتژی ملی خواهد شد. به همین دلیل در مؤسسه رند، بهداشت یکی از حوزه‌هایی است که به صورت جدی روی آن کار می‌شود.

بنابراین اهداف و منافع سیستم باید خوب تعریف شود و قیود آن به شکلی مناسب

می‌تواند روی بخش غایی تأثیر داشته باشد  
گاهی این امر باعث می‌شود که حتی در  
اهداف هم تغییراتی ایجاد کنیم.

محدودیت قائل نشد. در درون خود سیستم  
نیز یک تقسیم‌بندی مناسبی بین اجزاء مختلف  
علوم می‌توان انجام داد، باید روابطی هم بین  
اجزاء فرض شود به طور مثال بخش ابزاری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی